

به مردم بگویند بامدیران نجومی چه کردید

صفحه ۳



کری با متهم کردن ایران به ارسال سلاح به یمن گفت تهدید ریاض و واشنگتن نمی تواند ادامه یابد!

شریک جانی!

ظریف: آمریکا در جنایات سعودی علیه مردم یمن شریک است

صفحه ۲



یادداشت امروز

سنگ اعتدال بر شیشه قطار!

حسین قدیانی

چگونه می‌شود مردمی که خود به رئیس‌جمهور رأی داده‌اند، سخن او را با فریاد اعتراض قطع می‌کنند؟! تا به این سوال جواب دهیم، لاجرم باید پرسش دیگری طرح کنیم؛ چگونه می‌شود که «بیکاری» به‌وجود می‌آید؟! و جوان ایرانی شغل خود را از دست می‌دهد و «بیکار» می‌شود؟! من حالا در ادامه برای شما توضیح می‌دهم که چگونه می‌شود دولت اعتدال با دست خود جوان شاغل ایرانی را بیکار می‌کند! منتهای مراتب، قبل از ارائه توضیح، شما خواننده عزیز را دعوت می‌کنم به بازخوانی ۲ جمله از ۲ عضو ارشد کابینه، علی ربیعی، وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی: «دقیقه به دقیقه بر تعداد بیکاران افزوده و هر ۵ دقیقه یک نفر به متقاضیان کار اضافه می‌شود!» اکبر ترکان، مشاور رئیس‌جمهور: «ما فقط در تهیه قرمه‌سبزی و آبگوشت بزباش توانایی رقابت با دنیا را داریم.» حالا برویم سرسوقت توضیح! روز ۲۴ مرداد، وزیر راه‌وشهرسازی ایضا مدیرعامل راه‌آهن در معیت سفیر کشور اتریش ضمن افتتاح کترینگ بین‌المللی دونا، رسماً و علناً تهیه و پخت غذای حمل‌ونقل ریلی مردم ما را هبه می‌کنند به یک شرکت اتریشی! یعنی از این پس درون قطار که غذا می‌خوریم، پولش می‌رود در جیب شرکت اتریشی! و سرآشپز اتریشی! یعنی منتفع شدن بیگانه از غذای درون قطار خودمان! این مهم هدیه وزارت راه دولت اعتدال است به ملت ایران در آستانه هفته دولت! خب حالا چند خط بروید بالا! «اکبر ترکان، مشاور رئیس‌جمهور، ما فقط در تهیه قرمه‌سبزی و آبگوشت بزباش توانایی رقابت با دنیا را داریم.» و باز یک خط بالاتر!



جنایتکاران

وزیر اطلاعات از سرمایه‌گذاری هنگفت سعودی‌ها در تشکیل ۱۲ گروه برای عملیات تروریستی در ایران خبر داد

صفحه ۲

استراتژی‌های مستخرج از این مکتب می‌تواند در شرایط تلاطمات مستمر محیطی و با سیستم‌های پیچیده‌تر بخش‌ها باشند؟! آیا ما می‌خواهیم فقط سند راهبردی داشته باشیم و بعداً کار خودمان را بکنیم و هر موقع که از ما پرسیدند چرا این کار را کردی به سند راهبردی ارجاع داده و تصمیمات و اقدامات شخصی خود را توجیه کنیم یا به دنبال این هستیم که استراتژی و برنامه راهبردی برای کشور داشته باشیم؟ تحقیقات و تجربیات دانشگاهی نشان می‌دهد در محیط‌هایی که سطح تلاطم بالایی دارند و سیستم‌ها به سمت سیستم‌های پیچیده خودانتظامی و خودسازخو حرکت می‌کنند، تدوین استراتژی با مبانی فلسفی مکتب برنامه‌ریزی دیگر پاسخگو و اثربخش نبوده و نمی‌توان در این سطح از آن استفاده کرد. شاید بهتر بود از سایر مبانی فلسفی همانند کارآفرینی، یادگیری و مدیریت موضوعات استراتژیک در تدوین این سند استفاده می‌شد. شاید بهتر بود استراتژی‌های تکنونی و خودظاهرشونده و طراحی سازوکار تعاملی آن نیز توجه می‌شد. شاید بهتر بود نقش سازمان‌های یادگیرنده و یادگیری سازمانی در طراحی، تدوین و اجرای استراتژی بیشتر به چشم می‌آمد.

چهارم: سیاست‌های ابلاغی مقام معظم رهبری مرتبط با اقتصاد مقاومتی در مکانیزم‌ها دیده شده است نه در ورودی‌های برنامه و این به معنای این است که این سیاست‌ها در کنار شاخص‌های ارزیابی سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ به‌عنوان مکانیزم‌هایی برای کنترل برنامه اثرگذار هستند، در صورتی که این سیاست‌ها باید به‌عنوان ورودی برنامه دیده می‌شدند و برنامه براساس آنها تدوین و باید برای تحقق این سیاست‌ها برنامه‌ریزی می‌شد، نه اینکه این سیاست‌ها تنها به‌عنوان مکانیزم دیده شوند که دیده شدن آن هم جای نقد دارد و در بخش بعدی که به نقد محتوایی خواهیم پرداخت، تحلیل می‌کنیم که این بخش‌ها در فرآیند فقط جنبه ظاهری دارند یا واقعاً لحاظ شده‌اند.

پنجم: در بخش ورودی‌ها سند چشم‌انداز، برنامه وزیر، اسناد راهبردی قبلی و گزارش راهبردی تطبیقی استراتژی‌های کشورهای منتخب آورده شده است. سند چشم‌انداز و برنامه وزیر در اختیار تنها یک بنیان و رویکرد فکری از چند ده بنیان فلسفی به مدیریت استراتژیک است اما آنچه در قالب بیش از ۹۰ درصد اسناد راهبردی تدوین شده در کشور مشاهده می‌کنیم همین مکتب است. سوال اساسی اینجاست: استفاده از مکتب برنامه‌ریزی در تدوین سند راهبردی در حال حاضر و با توجه به شرایط فعلی کشور و محیط فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و بین‌المللی که در آن قرار داریم می‌تواند مفید و راهگشا باشد؟! آیا

توسعه صنعتی پدر ما بانه!

محمد سالاری

تجارت بوده است و این درحالی است که سند اول قرار بوده پوشش‌دهنده همه اقدامات و تصمیمات ۲۰ ساله صنعتی در کشور باشد (با گفته وزیر صنعت آن زمان) اما پس از آن و در سال ۹۲ نیز سند راهبردی دیگری ارائه شد و با عوض شدن دولت آن اسندها کنار گذاشته و سند فعلی تنظیم شد. سوال اصلی درباره فلسفه وجودی این سند این است که چرا اسندهای قبلی اجرا نشد و چه لزوم و ضرورتی بر تنظیم سند راهبردی جدید بود؟! آیا نمی‌شد همان اسناد مورد بازبینی، بازنگری و اصلاح قرار گیرد؟! اگر پاسخ منفی است، چه آسیب‌ها و نقاط ضعف بنیادی در اسندهای قبلی بود که لزوم تدوین سند جدید را ضروری می‌کرد؟! آیا اصلاً اسندهای قبلی مورد بررسی، بازبینی و آسیب‌شناسی قرار گرفته است؟! اگر این چنین است بهتر نبود در فصل اول این سند خلاصه‌ای از آسیب‌شناسی اسناد قبلی ارائه می‌شد تا لزوم تدوین سند جدید بر همگان آشکار می‌شد؟! سوالاتی که بیان شده و سوالات دیگر در این حوزه ضرورت و اهمیت تدوین دوباره سند راهبردی برای صنعت، معدن و تجارت کشور را زیر سوال می‌برد.

سوم: در آغاز این سند آمده است وزارت صنعت، معدن و تجارت با رویکرد حل مسأله این سند را تدوین کرده است. در ابتدا و با خواندن این جمله بسیار به شوق می‌آیم، زیرا احساس می‌کنیم تفکر غالب برنامه‌ریزی استراتژیک در تدوین اسندهای راهبردی نهادهای عمومی، حاکمیتی و صنعتی در کشور دارد کم‌رنگ‌تر می‌شود و سایر رویکردها و مبنای فلسفی و عمیق مدیریت استراتژیک نیز از جمله مدیریت موضوعات راهبردی و تفکر استراتژیک مورد توجه قرار می‌گیرد اما هنگامی که ۲ صفحه جلوتر می‌رویم کاملاً ناامید می‌شویم و مدلی را مشاهده می‌کنیم که مبتنی بر مکتب و بنیان فلسفی برنامه‌ریزی از طریق یکسری گام‌های مشخص در مدیریت استراتژیک است. مکتب فلسفی برنامه‌ریزی در مدیریت استراتژیک تنها یک بنیان و رویکرد فکری از چند ده بنیان فلسفی به مدیریت استراتژیک است اما آنچه در قالب بیش از ۹۰ درصد اسندهای راهبردی تدوین شده در کشور مشاهده می‌کنیم همین مکتب است. سوال اساسی اینجاست: استفاده از مکتب برنامه‌ریزی در تدوین سند راهبردی در حال حاضر و با توجه به شرایط فعلی کشور و محیط فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و بین‌المللی که در آن قرار داریم می‌تواند مفید و راهگشا باشد؟! آیا

عمده مشکلات انسان ناشی از این مسأله است که با یک ذهن شکل گرفته و کهنه می‌شود دنیا را که روز به روز در حال تغییر و نو شدن است تفسیر و معنا کند. بخش مهمی از این دنیا خودش و اطرافیانش است. وقتی شخصی خودش و دیگران را با ذهن ثابت و از قبل تعریف شده می‌بیند، طبیعی است دچار مشکلات بسیار می‌شود. اینجاست که پویایی و زیبایی محیط فدا می‌شود و یکسری باورها جایگزین این زیبایی و پویایی می‌شود ولی مشکل در اینجا خلاصه نمی‌شود. مشکل اصلی اینجاست که هر کسی می‌خواهد دنیا را در مدل ذهنی خود بیاورد و از آن منظر دنیا را ببیند، در این هنگام است که او دنیا را نمی‌بیند، بلکه هر آنچه را دوست دارد می‌بیند. یک وقت خیال نکنید این نوشته‌ها را برای وزیر آناه بهتر است بگویم پدر! صنعت و گاهی معدن و گاهی تجارت می‌نویسم، بلکه مطمئن باشید به همین قصد دارم تحلیل می‌کنم.

«توسعه صنعتی پدر ما بانه!» شاید زیباترین توصیفی باشد که برای عملکرد وزیر صنعت دولت امید می‌توانم بیان کنم. توسعه صنعتی نیازمند برنامه است، نیازمند مدل‌های کنترلی و نظارتی است، نیازمند وزیری که متکی بر سیستم و برنامه باشد است، نه وزارت پدر ما بانه.

افزایش ۳ برابری ظرفیت تولید، حل ۱۰۰ روزه مشکل تولید، اختصاص ارائه تولید، هدایت نقدینگی بانک‌ها به سمت تولید، بهبود فضای کسب‌وکار، خروج تولید از رکود، مقابله با واردات بی‌رویه، کاهش موجودی انبارها و تکمیل واحدهای نیمه‌تمام همگی از وعده‌های این دولت در حوزه صنعت، معدن و تجارت بود. اما فکر کنم همان «وعده» بود چون در عمل که چیزی مشاهده نشد. علت اصلی آن می‌دانید چیست؟! این است که وزیر ما قائل به برنامه نیست بلکه قائل به ذهن شهودی خود است و به اطرافیان می‌گوید بنشینید و ببینید من چه می‌گویم، بروید و انجام دهید و هنگامی که به نتایجایی می‌رسد نامه‌های سرگشاده می‌نویسد که طرف تقاضا تحریک شود؛ مانند پدری دلسوز، در حالی که ارائه هرگونه تصویری از نقش و جایگاه بخش صنعت در آینده اقتصاد کشور، نیازمند انجام مطالعه‌ای وسیع و همه‌جانبه پیرامون تحولات گذشته و وضع موجود این بخش در اقتصاد کشور و مقایسه آن با وضعیت کشورهای توسعه‌یافته و همچنین کشورهای نوظهور صنعتی است. از این رو تهیه تصویری از سیمای صنعتی کشور و آگاهی از عملکرد و ویژگی‌های بنگاه‌های صنعتی بر مبنای آمار و اطلاعات، نخستین گام ضروری در انجام این مطالعه به شمار می‌آید. در

تیترو

داود رشیدی، بازیگر پیشکسوت تئاتر سینما و تلویزیون در گذشت

دیدم و رفتم



صفحه ۱۳

نگاه

در باب «چه کسی» یا «چگونه» حکومت کردن!

مردم کی مزه تغییر را خواهند چشید؟

امیر استکی

وضع قانون برای آنکه یک دولت بتواند ثمردهی داشته باشد، یک دوره ۴ ساله را در نظر گرفته است که دولت در آن می‌تواند بسیاری از اقدامات تمرینش خود را به اجرا بگذارد، البته این به معنای آن نیست که رئیس‌دولت در سال چهارم در برنامه زنده تلویزیونی از افعالی چون «می‌شود»، «خواهد شد»، «در دستور کار است»... استفاده کند بلکه اینها باید در سال اول شروع می‌شده که در سال چهارم ثمردهی آن ملموس می‌شده است اما برآستی چه زمانی واقعاً باید بگذرد تا دولت‌مردان و هم‌راهان‌شان ضرورت توضیح وضعیت موجود را با رویکردی مسئولانه بپذیرند و به نوعی خود را پاسخگو و مسؤول بدانند؟

اگر به روزه‌های تبلیغات انتخاباتی ریاست‌جمهوری یازدهم بازگردیم، به روشنی مشاهده می‌کنیم جریان سیاسی‌ای که امروز پرچم اعتدال را در دست دارد به روشنی خبر از «کوتاه بودن دوره تغییر» می‌داد به گونه‌ای که حل و فصل بسیاری موارد را در «صد روز اول شروع به کار دولت» خود میسر می‌دید. این عزیزان و در رأس آنها ریاست محترم‌جمهور معتقد بودند همین که تیم ناکارآمد دولت سابق تغییر کند و مدیران باتجربه و کارآموده به جای خود بازگردند برآحتی بسیاری از نارسایی‌های امور مملکت بسامان خواهد شد و وعده «تحقق صد روزه وعده‌ها» را به زعم نگارنده براساس همین تصور مطرح می‌کردند؛ تصویری که در مرکز خود نوعی بدبینی به هر جریان غیر خودی سیاسی را مفروض دارد و اینگونه معنا می‌دهد که بدون توجه به شرایط و عملکردها و فقط بر مبنای «بیارشناسی نخبگان حاکم» می‌توان درباره عملکرد و لیاقت و یازدهمی یک دولت قضاوت کرد.

همین مفروض اساسی است که بدبینی از ابتدای کار نسبت به دولت‌های نهم و دهم - که به روشنی طیف خنثیگانی متفاوتی را دربر می‌گرفت - را معنا می‌بخشد و باز همین مفروض اساسی است که خوش‌بینی بدون دلیل نسبت به نخبگان در حال حاضر حاکم را باعث می‌شود. نتیجه این پیش‌فرض اساسی گزاره‌ای است که می‌شود اینگونه بیانش کرد: «همین این است که چه کسانی حکومت می‌کنند و مهم این نیست که چگونه حکومت می‌کنند».

ادامه در صفحه ۵

ادامه در صفحه ۵